

اطلاعات و ارتباطات، دانش کالای اصلی است که در بازار مبادله می‌شود و منبع ارزش تلقی می‌گردد: «می‌اندیشم، پس تولید می‌کنم»؛

ج) درک بیش از پیش هویت خویش و تأکید بر این فکر که همه انسان‌ها باید در بهره‌گیری از دانش و تولید آن سهیم باشند؛

چ) درک آسیب‌های جدی نگرش‌های اقتصادی و بازار محور به آموزش عالی و توجه بیش از پیش به ارزش‌های انسانی، اجتماعی و فرهنگی، مهارت‌های روابط انسانی، اخلاق انسانی و انسانی‌زیستن (Fielden & Abercromby, 2001).

نقش فن آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی

فن آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی بر نحوه فعالیت و ایفای نقش‌های مهم دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تأثیر بسیار زیادی دارد. فن آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی به دانشگاه‌ها کمک می‌کند برنامه‌های درسی، محتوا، مدیریت و ساختار خود را همگام با تحولات زمان گسترش دهند و مسئولیت‌های جدید خود را در زمینه تولید علم، مردمی‌ساختن و گسترش آن، آموزش مؤثر، انجام پژوهش‌های بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای، عملیاتی کردن آموزش مداوم و تعمیم آموزش عالی پذیرا گردند. بهره‌گیری از فن آوری اطلاعاتی و ارتباطی، کیفیت آموزش عالی را ارتقا می‌بخشد، بر نشاط و خودانگیزی و خودآموزی^{۱۱} دانشجویان می‌افزاید و پژوهشگران را در انجام فعالیت خود تواناتر می‌سازد، آموزش عالی را بهنگام، ارزان، متنوع، قابل دسترسی، اثربخش، انعطاف‌پذیر، سریع، هدفمند و کاربردی می‌کند. در این شرایط، امکان آماده‌سازی محتوای آموزشی با استفاده از روش‌های گوناگون تدریس و مدل‌های متفاوت آموزش فراهم می‌گردد و حق انتخاب و فعالیت دانشجویان محدود زیادی افزایش می‌یابد. همه اینها امکان و محیطی غنی برای تکوین فن آوری فکری جدید در دانشگاه‌ها را سازماندهی می‌کند. وانگهی، فن آوری اطلاعاتی و ارتباطی، فرایند یاددهی-یادگیری را به سرعت با دنیای گسترده خارج از کلاس درس مرتبط می‌سازد، کلاس درس را شوق‌انگیز می‌کند و امکان تعامل با دنیای وسیع‌تری را برای دانشجویان فراهم می‌آورد.

اطلاعات، رویکرد تلفیقی، گفتگوی بین فرهنگی^{۱۲} و بین‌المللی شدن شناخته می‌شود و فرایند جهانی شدن، نقش‌ها و مسئولیت‌های آن را متحول می‌سازد دانشگاه‌ها باید ضمن بازنگری در وظایف خود، چالش‌های فراسورادوباره تبیین کنند و سپس به سوی نهادینه کردن همکاری‌های علمی بین‌المللی در سطوح متفاوت آموزشی و پژوهشی، با برنامه‌هایی عملی و امکان‌پذیر، گام بردارند. در غیر این صورت، فرایند جهانی شدن، با به خدمت گرفتن فن آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، بحران‌های تجربه‌نشده ولی حتمی را پیش روی دانشگاه‌ها قرار خواهد داد (Seddoh, 2002).

برای پرهیز از مواجهه با بحران‌های قابل پیش‌بینی و حل برخی از مشکلات موجود در راه اثربخش‌تر کردن آموزش عالی، در زمینه بازنگری نقش‌ها و وظایف دانشگاه‌ها باید موارذ زیر را به عنوان مسئولیت‌های انکارناپذیر خود در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در نظر داشته باشیم:

الف) حرکت از حضور در مجامع بین‌المللی و همکاری بین‌المللی و منطقه‌ای به سوی بین‌المللی کردن آموزش عالی؛

ب) تغییر نگرش اعضای هیأت‌های علمی در زمینه تأثیر، نقش و بی‌آمدهای فن آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی به ویژه در مورد بین‌المللی شدن آموزش عالی؛

پ) حرکت از آموزش عالی برای نخبگان به سوی گسترش آموزش عالی برای عده بیشتری از دلوپلیان^{۱۳}؛

ت) بهبود کیفیت آموزش عالی از طریق همکاری‌های مؤثر بین دانشگاهی (تبادل دانشجو، پژوهشگر، استاد، اطلاعات، برنامه‌های اصلاحات آموزشی و همکاری در پروژه‌های پژوهشی مشترک، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاعاتی، طراحی مدل‌های ارزشیابی، تجربه‌های بهبود میزان کارایی، اثربخشی آموزش و پژوهش دانشگاهی و...)

ث) جستجوی راه‌های اقتصادی کردن همکاری‌های علمی بین‌المللی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، با توجه به ویژگی جامعه اطلاعاتی^{۱۴} و در نظر داشتن این مهم که در دنیای

○ ایفای نقش بین‌المللی مستلزم تعامل، همکاری و تعاون بین‌المللی در فعالیتهای و برنامه‌های آموزشی و علمی برای مشارکت در تولید علم در جهان، و از همه مهمتر، داشتن روحیه علمی، مدارا و ملاحظت است.

ضروری است (Henry, Lingard, Rizvi & Tay- lor, 2001).

برخی از مهم ترین طرح‌ها، برنامه‌ها و راهکارهای عملی بین‌المللی شدن آموزش عالی، که حاصل تجربه جهانی است و در مباحثات گوناگون پژوهشگران آموزش عالی در کنفرانس‌های مختلف بین‌المللی^۷ بر آنها تأکید شده است عبارتند از:

(الف) بازنگری برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها و ارائه واحدهایی با محتوای شناخت جامعه جهانی و مسائل بین‌المللی؛

(ب) توسعه منابع انسانی دانشگاه‌ها، با توجه به ضرورت‌های عصر فن آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، برای درک پی آمدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن؛

(پ) گسترش همکاری فرهنگی و علمی به ویژه از طریق اتحادیه‌های دانشجویان و اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها؛

(ت) بهره‌گیری از روش‌های مطالعات تطبیقی برای ارائه محتوای برنامه‌های درسی موجود؛
(ث) طراحی بخشی از دوره تحصیلات دانشگاهی با رویکرد تلفیقی و با تأکید بر مهارت‌های میان فرهنگی؛

(ج) ارائه برنامه‌هایی که دانشجویان را بتوانند با مهارت‌های فعالیت در عرصه بین‌المللی، به ویژه در امور بازرگانی، ارتباطات، مدیریت و... آشنا سازد؛

(چ) ایجاد فرصت‌هایی که امکان گرفتن دو مدرک تحصیلی را از دو دانشگاه ملی، منطقه‌ای یا بین‌المللی متفاوت برای دانشجویان فراهم می‌آورد؛

(ح) طراحی برنامه‌های درسی ویژه دانشجویان خارجی پذیرفته شده؛

(خ) بهسازی ساختار اداری، مالی، مدیریتی و اجرایی دانشگاه‌ها برای فراهم آوردن امکان همکاری‌های علمی بین‌المللی بیشتر و مؤثرتر؛

(د) غنی‌سازی محیط‌های دانشگاهی برای انجام فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی ملی و بین‌المللی با استانداردهای قابل قبول فراتر از حوزه ملی؛

(ذ) طراحی برنامه‌های آموزش‌های پیش و حین خدمت، متناسب با نیازهای زمان با همکاری

○ در دنیای امروز با اقتصاد به هم پیوسته، نظام‌های مالی متأثر از هم، وزمینه‌های حرکت به سوی همگرایی بیشتر در حوزه‌های سیاسی و جغرافیایی، دانشگاه‌ها نقش‌های متفاوتی به عهده می‌گیرند یا به آنها تحمیل می‌شود که لازمه ایفای این نقش‌های متفاوت، حرکت دانشگاه‌ها به سوی بین‌المللی شدن است.

دانشگاه‌های گوناگون منطقه‌ای و بین‌المللی؛

(ر) پذیرش تعداد بیشتری از پژوهشگران، اعضای هیأت‌های علمی و دانشجویان خارجی در دوره‌های متفاوت تحصیلی و حرکت به سوی تبادل دانشجویان سطوح عالی؛

(ز) حمایت از پژوهشگران، اعضای هیأت‌های علمی و مدیران جوان آموزش عالی؛

(ژ) همکاری مؤثر در طراحی، اجرا و ارزشیابی پروژه‌های تحقیقاتی بین‌المللی؛

(س) فراهم آوردن امکان بهره‌گیری بیشتر اعضای هیأت‌های علمی دانشگاه‌ها از فن آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی؛

(ش) تمرین همکاری‌های علمی بین‌المللی از طریق گسترش همکاری‌های دانشگاه‌ها در سطوح ملی و منطقه‌ای، همکاری‌های جنوب-جنوب، شمال-شمال و جنوب-شمال؛

(ص) تهیه پایگاه‌های اطلاعاتی مشترک و برقراری ارتباط فعال و مؤثر میان دانشگاه‌ها، پرهیز از دوباره کاری، و استفاده بهینه از سرمایه‌های موجود در آموزش عالی؛

(ض) ایجاد آمادگی لازم در سطوح گوناگون مدیریت دانشگاه‌ها، برای گسترش بین‌المللی شدن آموزش عالی، از سطوح مدیریت دانشگاه‌ها به سوی فرایند یاددهی-یادگیری در کلاس درس و فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی دانشجویان؛

(ط) کسب آمادگی لازم برای مواجهه با موانع و مشکلات بین‌المللی شدن آموزش عالی؛

مشکلاتی چون مسائل مالی، کیفیت‌های متفاوت آموزش و پژوهش دانشگاهی، سیاست‌های اتخاذ شده در سطوح ملی، مسائل اجتماعی و منطقه‌ای، بازار متفاوت آموزش عالی و مسائل اقتصادی مربوط به آن؛

(ظ) گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه ارزشیابی برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاه‌های گوناگون به مثابه رویکردی اثربخش در بهبود کیفیت آموزش عالی (IAU, 2002; Ginkel & Seddoh, 2002).

بین‌المللی شدن آموزش عالی: وظیفه ما؟

در دنیایی که آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی با ابعادی چون ارتباطات،

فرهنگی، ارزش‌های فرهنگی، مهارت‌های پژوهشی، تفکر علمی، کار گروهی و توسعه فرایند یاددهی-یادگیری به دانشگاه‌های آن سوی مرزها، نقش جدید خود را بهتر ایفا می‌کنند. (Huber, 2002).

بین‌المللی شدن آموزش عالی: پیش‌نیازها؟

ایفای نقش بین‌المللی مستلزم تعامل، همکاری و تعاون بین‌المللی در فعالیت‌ها و برنامه‌های آموزشی و علمی برای مشارکت در تولید علم در جهان، و از همه مهمتر، داشتن روحیه علمی، مدارا و ملاحظت است. گسترش همکاری‌های بین‌المللی به قلبی آکنده از بردباری، تفاهم، تعامل بویا و سازنده نیاز دارد. و از این گذشته به مهارت‌های لازم برای گفتگو، پذیرش منطق، تفکر خلاق، مشارکت فعال، کار گروهی، تعامل با دیگران، تفکر منطقی، نقدپذیری، تحمل نظریات دیگران، نگرش علمی به امور و پذیرش بی‌آمدهای طبیعی و منطقی رفتارهای خود احتیاج دارد. بر این اساس، پیش‌نیازهای بین‌المللی شدن عبارت اند از:

الف) توجه به این نکته مهم که صرف نظر از فرهنگ، جغرافیا و سیاست‌های منطقه‌ای، همه ما انسانیم؛

ب) رغبت به شناخت و درک عمیق سایر فرهنگ‌ها و تأکید بر احترام متقابل؛

پ) کسب آمادگی و مهارت لازم برای تعامل سازنده، آموختن از دیگران و درک ضرورت یادگیری مداوم؛

ت) تأکید بر درک بهتر مسائل جهانی همراه با توجه به مسائل ملی و منطقه‌ای؛

ث) بردباری و مدارا همراه با انعطاف‌پذیری و سعه صدر در مواجهه با امور فرهنگی دیگران؛

ج) درک ضرورت نگرش سازنده جهانی نسبت به مسائل بین‌المللی، به ویژه مسائلی که بی‌آمدهای آن، همه ملت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (سرکار آرنی، ۱۳۸۱)؛

چ) پذیرش مسئولیت در پروژه‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و تلاش برای هدایت و انجام دادن آنها به طرز مؤثر (Robinson, 1999).

در دنیایی که فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات هر

روز مرزهای آهنگین گذشته را با توان بیشتری در هم می‌ریزد و استواری تصویری سابق آنها را از کف می‌ریاید، مؤسسات آموزشی و از جمله دانشگاه‌ها و برنامه‌های درسی آنها، باید خود را به گونه‌ای بازسازی کنند تا از طریق گسترش همکاری‌های بین‌المللی، امکان شناخت متقابل مارا از یکدیگر فراهم آورند. این شناخت و تعامل بویا به ما کمک می‌کند پیشینه خود را بهتر و واقع‌بینانه‌تر بشناسیم و بیش از پیش به خود آگاهی و خویشتن‌شناسی برسیم و آمادگی لازم را برای تفاهم و همکاری‌های بین‌المللی، به ویژه در زمینه مسائل ملی، منطقه‌ای و جهانی به دست آوریم و حضور آموزش عالی کشورهای بیشتری را در تولید علم امکان‌پذیر سازیم (OECD, 1996).

بین‌المللی شدن آموزش عالی: چگونه؟!؟

در متون سیاسی و بین‌المللی، بین‌المللی شدن^۳ و جهانی شدن^۴ ارتباط عمیقی با هم دارند و گاه به طور دقیق به کار نمی‌روند. بعضی‌ها بین‌المللی شدن را نتیجه جهانی شدن می‌دانند و بر این باورند که هر چه فرایند جهانی شدن فعال‌تر شود، بین‌المللی شدن مؤسسات و نهادهای گوناگون ملی و از آن جمله آموزش عالی امکان‌پذیرتر خواهد شد. ولی باید به خاطر داشت که این دو واژه ضمن این که با هم ارتباط دارند، متفاوت باهمند و بی‌آمدهای خاص خود را به همراه دارند. تأکید بین‌المللی شدن، به ویژه در زمینه آموزش عالی، بر مشارکت فعال، مشارکت در برنامه‌های آموزشی، فعالیت‌های پژوهشی، مطالعات مربوط به اصلاحات آموزشی، چالش‌ها و فرصت‌ها و بی‌آمدهای تحولات ملی و بین‌المللی آموزش عالی در سراسر جهان است. مهم‌ترین نکته در بین‌المللی شدن آموزش عالی، مشارکت در برنامه‌های گوناگون آموزشی و پژوهشی بازمینه‌ها، تجربه‌ها و انتظارات متفاوت، ولی آماده برای همکاری و تعامل است. بین‌المللی شدن با این ویژگی مهم، اساساً از «یکی شدن» و حذف زمینه‌ها، تجربه‌ها و علائق منطقه‌ای می‌بره‌یزد. بین‌المللی شدن، به جای «یکی شدن»^۵، بر «همکار شدن»^۶ تأکید دارد. درک این مهم برای طراحی و اجرای برنامه‌های لازم جهت بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها

○ در جهان امروز، انسانها با دشواریهایی مواجه‌اند که بیش از آن که ریشه ملی داشته باشند و تنها با عزم ملی بتوان آنها را حل کرد منشأ بین‌المللی دارند و راه حل‌های بین‌المللی می‌طلبند.

مقدمه: بین‌المللی شدن آموزش عالی؛ چرا؟

این تأثیرات را سرعت می‌بخشد و بر پیچیدگی آنها می‌افزاید به طوری که هر روز بر حجم آنها نیز افزوده می‌شود. در دنیای اطلاعات، از میان برداشتن دشواری‌های موجود در یک حوزه جغرافیایی تأثیرات بین‌المللی مثبتی دارد. بنابراین، جهان امروز ضرورت درک متقابل فرهنگ‌ها را بیشتر حس می‌کند و به دنبال تعامل فرهنگی، علمی و تفاهم بین‌المللی روز افزون است تا آنها را منشأ ترویج همکاری‌های علمی، اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های دو جانبه و چندجانبه، شناخت متقابل فرهنگ‌ها و تعاون برای کاهش دشواری‌های زندگی مسالمت‌آمیز و بهره‌گیری از تجربه‌های یکدیگر در دنیای ارتباطات و اطلاعات قرار دهد (سرکار آرنی، ۱۳۸۱).

با توجه به ضرورت‌های بیان شده هر کوششی که مسیر تفاهم، شناخت، گفتگو و تعامل ملت‌ها را هموار سازد فعالیت‌های مفید است؛ به ویژه اگر آغاز این مسیر، امور فرهنگی، علمی، آموزشی پژوهشی باشد که پیش‌نیاز شناخت عمیق و درک متقابل فرهنگ‌ها، تعاون و مبادلات اقتصادی و سیاسی و همکاری‌های دو جانبه و چندجانبه بین‌المللی محسوب می‌شود.

در این شرایط مؤسسات آموزشی و از آن جمله دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، نه تنها باید به ایجاد فرصت‌های لازم برای رشد توانایی‌های فردی و مهارت‌های زندگی و فرهنگ‌های بومی همت گمارند، بلکه لازم است به بشر و افزایش توانایی‌های او در همه زمینه‌ها، بار و کرد تلافیقی بیندیشند و بکوشند زمینه‌های ایجاد این فرصت‌ها را برای دیگران نیز فراهم آورند. این مهم هم به دلایل اقتصادی و سیاسی و هم به دلایل فرهنگی و اجتماعی حائز اهمیت بسیار است و نقش دانشگاه‌ها باید از این دو منظر مورد توجه قرار گیرد (Scott, 2001; Young Michael, 1998; Huber, 1992). در دنیای امروز، با اقتصاد به هم پیوسته، نظام‌های مالی متأثر از هم، و زمینه‌های حرکت به سوی همگرایی بیشتر در حوزه‌های سیاسی و جغرافیایی دانشگاه‌ها نقش‌های متفاوتی به عهده می‌گیرند یا به آنها تحمیل می‌شود که لازمه ایفای این نقش‌های متفاوت، حرکت دانشگاه‌ها به سوی بین‌المللی شدن است. در این شرایط، دانشگاه‌ها با گسترش دانش بین

در مقدمه اساسنامه سازمان یونسکو آمده است که «چون جنگ از ضمیر مردم سرچشمه می‌گیرد، دفاع از صلح نیز باید در ضمیر انسان‌ها پرورش یابد» (سرکار آرنی، ۱۳۷۰). این عبارت به روشنی ضرورت درک متقابل ملل، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را در جهان امروز تبیین می‌کند. با توجه به امکان تعامل و ارتباط میان فرهنگ‌ها، مراکز علمی و پژوهشی، دانشگاه‌ها، اندیشمندان و منحصر نشدن این موضوع به دولت‌ها در عصر حاضر، همکاری‌های بین‌المللی در ارتقای آگاهی‌های لازم برای بهبود شرایط زندگی همه مردم جهان مؤثر است و مهارت‌های زندگی برای زیستن در جهان امروز را، در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به ما و فرزندانمان می‌آموزد، همه ما را به شرایط معنوی و مادی بهتری رهنمون می‌سازد، و درک عمیق‌تری از فرهنگ‌ها و تمدن‌ها فراهم می‌آورد و به همکاری‌های بین‌المللی برای کاهش مسائل جهانی ترغیب می‌کند.

در جهان امروز، انسان‌ها با دشواری‌هایی مواجه‌اند که بیش از آن که ریشه ملی داشته باشند و تنها با عزم ملی بتوان آنها را حل کرد، منشأ بین‌المللی دارند. به عبارت دیگر، این دشواری‌ها جهانی‌اند و تأثیرات بین‌المللی خاص خود را به همراه می‌آورند. بنابراین، عزم، شناخت و نگرش‌های سازنده بین‌المللی برای رفع یا کاهش آنها ضروری است و این همه چیز با شناخت و درک متقابل فرهنگ‌ها، تمدن‌ها، و شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ملت‌ها امکان‌پذیر نیست. مشارکت لازم برای مواجهه با دشواری‌هایی چون منازعات بین‌المللی، فقر کشورهای جهان سوم، خطرات زیست‌محیطی، افزایش جمعیت و ... مستلزم آگاهی و نگرش سازنده است و این مهم با شناخت و درک متقابل ملت‌ها از یکدیگر و نقشی که هر یک در رفع این دشواری‌ها ایفا می‌کنند، میسر می‌شود.

امروزه بیش از هر زمان دیگر سرنوشت انسان‌ها و ملت‌ها به هم ارتباط دارد و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارد. فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی نیز

بین‌المللی شدن آموزش عالی

چالش‌ها، راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌ها

در کشورهای توسعه‌یافته
عوامل علمی، دانشگاهی
علامه طباطبائی

تأثیرات بین‌المللی
در کشورهای در حال توسعه

تأثیرات بین‌المللی
در کشورهای در حال توسعه

تأثیرات بین‌المللی
در کشورهای در حال توسعه

تأثیرات بین‌المللی
در کشورهای در حال توسعه

۴۱. باید سالها بگذرد و این گفته برشت ترجمه شود که: «بدبخت ملّتی که نیاز به قهرمان دارد!» امروزه، قهرمان نجات بخش، فرهنگ است. این بحثی است جداگانه (بویژه که برشت به فرهنگ اشاره نمی کند).

۴۲. گرچه گلچین نگذرد که گلی باز شود / تو بخوان، مرغ چمن! بلکه دلی باز شود. (باغ بی برگی، ص ۵۷۵). (شاعر در فکر ذوقهای «بسیار قدمایی» هم بوده: «بو که گلی باز شود».)

۴۳. بعزای عاجلت ای بی نجات باغ، / بعد از آنکه رفته باشی جلودان بر باد، / هر چه هر جا ابر خشم از اشک نفرت باد آبستن / همچو ابر حسرت خاموشبار من... (همان، ص ۳۱۰)

۴۴. همان، صص ۴۹۴-۴۹۱.

۴۵. همان، ص ۴۳۰.

۴۶ و ۴۷. همان، صص ۲۵۳ و ۲۸۳.

۴۸. همان، ص ۴۵۳.

۴۹. همان، ص ۵۰۰.

۵۰. همان، ص ۴۱۰.

۵۱. همان، ص ۵۳۱.

۵۲. از این لوستا، ص ۱۵۱.

۵۳. همان، ص ۱۵۳.

۵۴. همان، ص ۱۵۴.

۵۵. باغ بی برگی، ص ۴۲۹.

۵۶. همان، ص ۵۸۵.

۵۷. همان، ص ۶۱۸.

۵۸. همان، ص ۱۱۷۷.

۵۹. همان، ص ۴۱۶.

۶۰. همان، صص ۵۲۱ و ۵۲۲.

۶۱. همان، ص ۵۷۷.

۶۲. باز هم نبوغ سیاسی شاعر است که موجب می شود به این آسانی، مفید و مختصر، پیش از ۱۳۶۹ به جنگ مارکس برود. نگارنده، این مطلب را اخیراً در کتابهای غیر فارسی خواننده که طبقه کارگر هیچ گاه رمز و رازی نداشته و برعکس گفته مارکس، فطرتاً و به ضرورت تاریخی، انقلابی نبوده است. لکن هر وقت عرصه بر آن تنگ شده دست به انقلاب زده است؛ کاری که دیگر طبقه ها و گروهها هم کرده اند، با این تفاوت که از نظر وضع خود بیش از همه آمادگی داشته، بویژه که رهبران کار آزموده ای هم داشته باشد. آمادگی کارگر به سبب تجمع در يك محل است ولی هیچ يك از اینها موجب آگاهی نیست. این آگاهی را رهبران القاه می کنند. چنین است که مثلاً سندیکای مسیحی کارگران فرانسه هم فعال است. تنها يك گروه اجتماعی، هم از خصوصیت تجمع برخوردار است و هم از آگاهی...

۶۳. باغ بی برگی، ص ۷۴۶.

۶۴. همان، صص ۷۴۵ و ۷۴۶.

۶۵. همان، صص ۷۴۷ و ۷۴۸.

۶۶. همان، صص ۵۸۹-۵۹۴.

۲۱. در این نقل قول هم تمام تأکیدها افزوده شده است.

۲۲. باغ بی برگی، ص ۴۰۸.

۲۳. همان، ص ۲۴۷.

۲۴. همان، ص ۱۹۹.

۲۵. همان، ص ۱۵۳.

۲۶. همان، ص ۳۶۴.

۲۷. نگارنده در کتاب مارکس و سایه هایش (زیر چاپ) به همه این مسائل، با ذکر مأخذ، پرداخته است.

۲۸. باغ بی برگی، ص ۲۴۷.

۲۹. دریغ است که طنز اخوان را در پاسخ این شعر تشنوم: «و سالهای سال است که همین طور دختره علی الحساب مشغول است.»

۳۰ و ۳۱. باغ بی برگی، ص ۳۲۸.

۳۲. همان، ص ۲۴۷. جمله داخل [...] و تأکید افزوده شده است.

۳۳. و این به سبب تناقض عمیقی است که بین «میهن دوستی» و «جهان وطنی» مارکسیسم وجود دارد. صدی نود جوانان ایرانی که هم وطن خود را دوست داشتند و هم طرفدار کمونیسم بودند، این تناقض آشکار را نمی دیدند (م. ر.).

۳۴. باغ بی برگی، ص ۲۴۷.

۳۵. شرح این ماجرای تلخ را، بر اساس کتاب فرانسوا فوره، در کتاب مارکس و سایه هایش آورده ام.

۳۶. سارتر به مناسبتی می گوید که «انسان ترجیح می دهد بخوابد»... به گروهها و گروهکهایی که مقارن سال ۱۳۵۷- به یمن کوتاه فکری شاهنشاه و بلاهت های زمامداران آمریکا- از زمین و آسمان جوشیدند بیندیشید و کثرت آنها (در کتابی رقم ۸۱ را خواندم که مسلماً اشتباه است. آیارقم ۱۸ درست است؟ جای تحقیق باقی است. مضحک آن که گروهی از اینان به حزب توده پیوستند! هر که نامخت از گذشت روزگار...)

۳۷. به راستی دورانی که جوانیش در آن می گذرد مستحق تفرین است. شاعری نابغه که می تواند هر لحظه از زندگیش را صرف معلومات تازه کند و برگزیده ای که دارد، بیفزاید، مجبور است بخشی از این وقت گرانبهارا در صف اتوبوس و تاکسی بگذراند... و تازه این بخشی است کوچک از مجموعه ای بزرگتر یعنی محیط سیاسی دورانش. مصیبت بزرگتر، دومی است.

۳۸. باغ بی برگی، ص ۲۲۸.

۳۹. پشک، (به کسر یا ضم ب) = سرگین حیوانات (فرهنگ معین)

۴۰. یکی از افسران سازمان حزب توده که به اعدام محکوم شد، ولی به علت سنگین نبودن جرمش اعدام او نخست به مجازات زندان تبدیل شد و پس از چندین سال آزاد شد (و ظاهراً در همان زندان از خواب بیدار شده بود)، پس از آزادی مدتها بیکار بود (برخانداده اش چه گذشت خدا می داند). سرانجام، با جستجوی زیاد کاری اداری پیدا کرد زیرا زبان خارجمی را خیلی خوب می دانست. روزی به من گفت: «احتیاجی به آن همه بگیر و ببند نبود. کافی بود مارا از روز اول در این شهر بی حساب بدون کارهای می کردند. این بعنوان بزرگترین کفاره گناهان ما بس بود!»

ولا غیر. پس کسی که زبان را به درستی نمی‌داند، با مواریت و یادگارها و اوج و حضیضهای آن آشنا نیست، طبیعی ست که شعرش هم قاراشمیش و هر دمیل و بی‌بته باشد، مثل نودونه درصد آثاری که می‌بینم به اسم شعر نو و کهنه سالهاست منتشر شده و هنوز هم می‌شود. مگر کیش خشک نشده، به فراموشی سپرده می‌شود. و خودمانیم این «فراموشی» چه انبان و اتبار بزرگ سیری ناپذیر و پرنشندی دارد! ۶۵

اینک قسمتی از شعر میهنی «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم»:

زیوج جهان هیچ اگر دوست دارم
ترا، ای کهن بوم و بر دوست دارم
ترا، ای کهن پیر جاوید برنا
ترا دوست دارم، اگر دوست دارم
ترا، ای گرانمایه، دیرینه ایران
ترا ای گرامی گهر دوست دارم
ترا، ای کهن زاد بوم بزرگان
بزرگ آفرین نامور دوست دارم
هنر و اندیشه ات رخ شد و من
هم اندیشه ات، هم هنر دوست دارم
اگر قول افسانه، یا متن تاریخ
و گر نقد و نقل سیر دوست دارم

.....

هم آثارشان را، چه پند و چه پیغام
و گر چند، سطری خبر دوست دارم
من آن جاودانیاد مردان، که بودند
به هر قرن چندین نفر دوست دارم
همه شاعران تو، و آثارشان را
به پاکی نسیم سحر دوست دارم
ز فردوسی، آن کاخ افسانه کافر اخت
در آفاق فخر و ظفر دوست دارم
ز خیام، خشم و خروشی که جاوید
کند درد دل و جان اثر دوست دارم
ز عطار، آن سوز و سودای پردرد
که انگیزد از جان شرر دوست دارم
وز آن شیفته‌ی شمس، شور و شراری
که جان را کند شعله‌ور دوست دارم
ز سعدی و از حافظ و از نظامی
همه شور و شعر و سمر دوست دارم

.....

هم آفاق رؤیاییت را؛ کسه جاوید
در آفاق رؤیا سفر دوست دارم

چو رؤیا و افسانه، دیروز و فردات
به جای خود این هر دوسر دوست دارم
ولیکن ازین هر دو، ای زنده، ای نقد
من امروز تو بیشتر دوست دارم
تو در اوج بودی، به معنا و صورت
من آن اوج قدر و خطر دوست دارم
دگر باره بر شو به اوج معانی
که ت این تازه رنگ و صور دوست دارم

.....

جهان تا جهان است، پیروز باشی
بر و مند و بیدار و بهروز باشی ۶۶

زب نویس ها

۱. در یادنامه اخوان ثالث (باغ بی برگی، به اهتمام مرتضی کاخی، به همت یازده ناشر، ۱۳۷۰) این جمله را خواندم و یادداشت کردم که «در نقد شعر در آغاز راهیم.» ولی متأسفانه فراموش کردم که شماره صفحه را یادداشت کنم. جستجوهای بعدی من در این کتاب ۷۵۰ صفحه‌ای به جایی نرسید. از نویسنده جمله و از خوانندگان بوزش می‌طلبیم.
۲. همان، ص ۲۴۴.
۳. همان، ص ۲۴۶. در این کتاب مآخذهای اصلی آمده است.
۴. همان، ص ۱۹۹.
۵. هم من در نوشته خوبی و هم خوبی در شعر نیما مختصر تغییری داده‌ام. مرجع همان، ص ۷۲۷ و توضیح شماره ۴.
۶. همان، ص ۲۳۲.
۷. همان، ص ۲۰۲ (مآخذ اصلی «بدعتها و بدایع نیما یوشیج» صص ۵۳-۵۲)
۸. باغ بی برگی، ص ۶۴۶.
۹. همان، ص ۶۴۴. تأکید افزوده شده است.
۱۰. همان، ص ۳۲۹.
۱۱. همان، ص ۲۷۱.
۱۲. بل فولکیه، دیالکتیک، ترجمه مصطفی رحیمی، انتشارات آگاه، ۱۳۶۳. گونست از سال ۱۹۴۷ در آس این نهضت فکری قرار دارد. وی فصلنامه‌ای به نام «دیالکتیکا» منتشر می‌کند.
۱۳. عبور از فرهنگ بازرگانی، مجموعه مقاله، نوشته مصطفی رحیمی، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۴.
۱۴. باغ بی برگی، صص ۲۷۱ و ۲۷۲.
۱۵. همان، ص ۲۷۲.
۱۶. همان، ص ۲۷۳.
۱۷. همان، ص ۲۶۸. تأکید افزوده شده است.
۱۸. همان، ص ۲۷۰.
۱۹. کلمه به معنای کانت و دکارت فیلسوف نبود و چنین ادعایی نیز نداشت. از همین رو نام دو کتاب خود «اسطوره سیزیف» و «انسان طافی» را essai نهاد است که در این معنی ترجمه مناسبی برای آن نیافته‌ام و ندیده‌ام.
۲۰. باغ بی برگی، ص ۱۱۹. تأکید افزوده شده است.

... مثلاً آنجا آن دو تا موش بورژوازی سرمایه‌داری هستند که با همدیگر همدم‌اند و همکار و کالاها دارند و انبارها دارند و... آن کارگران راه، مأمور راه... کارگر هستند. رمز طبقه کارگر که همچنین رمزی هم ندارد،^{۶۲} دهقان هم که خودش (با بچه‌هاش) هست. درد زندگی... زاد و ولد زیاد، تغذیه بد... خلاصه همه طبقات مختلف بودند که سرانجام معلوم شد که این نه آن مردی است که باید منتظرش بود و چاره همه دردها باشد،^{۶۳} بلکه هنوز آن چاره‌گر پیدا نشده. و این سؤال در ذهن نقش می‌بندد که ماحصل ماجرا چیست؟ که پس چی؟ پس کی؟ حالا که تو می‌گویی اینجا خوب نیست پس لابد یک خوبی یک جایی هست. کجاست آنجا و کیست آن کس؟ نفی مطلق یا... خیامی و توراتی باطل باطل که نیست. بلکه من می‌گویم این بد است. اما همین دلیل آن نیست که خوب وجود نداشته باشد. (...). شعر «قصه شهر سنگستان» عوالم دیگری را نشان می‌داد... اما به هر حال من سؤال را در افکار مخاطبان خود، و آنها که توان فهمش را دارند باقی گذاشتم. در آن منظومه، در پایانش جزماً نگفته‌ام آری، نیست. بلکه گفته‌ام آری نیست؟ تفاوت ظریفی اینجا وجود دارد. چون جواب و بازگشت و بازده ندا که صداست، همیشه لحن ندای نخستین را با خود دارد. یعنی لحن همان ندایی را دارد که بازگشت آن، صداست. بنابراین سؤال «آری نیست؟» می‌گوید، «آیا امید رستگاری نیست؟» در ادامه‌اش و جوابش می‌شنود «آری نیست؟» پس سؤال به جای خود باقی مانده. امیدوارم خواننده امروزی و جوان نسل بعد متوجه نکته بشود.

غیر از بعضی شعرهای غزلی یا شعرهای کوتاه دیگر، بقیه و سواد اعظم شعرهای من جهت اجتماعی داشته، جهت سیاسی داشته، بدون اینکه من سیاست را صریحاً و مستقیماً، چه در شعر توام، چه در شعر کهنه‌ام آورده باشم. وقتی من دیدم چه بلایی سر مصدق آمد شعر «توجه» یا قصیده «تسلی و سلام» دیدی دلا که بار نیامد، الخ را گفتم و به پیر محمد احمدآبادی تقدیم کردم که خود مصدق بود. شعر را با یک تاله و دردی توأم کردم. پس جنبه‌های سیاسی هم اگر داشت نه به صراحتی بود که مثلاً اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی نسیم شمال دارد. یا فرخی یزدی یا لاهوتی به یک شکل و در عالم دیگری یا عشقی و غیره. اشعار این حضرات غالباً یا سیاست محض است، یا خیر است و یا از همین قبیل غشها و دخیله‌ها، عنصرهای دخیل غلیظ ویرانگر. ولی شعر اگر بخواند باشد یک مقدار باید از احکام «بایدی» خودش را برتر بگیرد. جامعه‌ای بیوشد که این جامعه هنوز توش سؤال مطرح باشد. نباید چنین‌ها بوده باشد و معمولاً یک نسل شعرهاش سؤال طرح می‌کند و نسل دیگر، بعد، آن سؤالها را جواب می‌دهد.

یا بر اثر جوابها باز سؤالهای نو طرح می‌کند. تا به حال چنین بوده و همیشه گویا چنین خواهد بود. شاعر از دو نسل است و از یک ملت، ولی من این دو نارا توأم خواستم زنده کنم و کردم کمابیش، در حد توأم، فرهنگم، توان فریحم و کار و دانش و توانشم در امور زبانی و غیره.^{۶۴} بعد با اشاره به شعر «ناگه غروب» که داستان فقر و نداشتن است «که موجب دشمنی‌ها می‌شود» می‌نویسد:

... این هم باز سؤالی دیگر پیش می‌کشد، و یا آن مردی که خودش را به صرع می‌زند برای به دست آوردن یک لقمه نان. یعنی صرع ندارد ولی کاری می‌کند که بيفتد توی آب لجن و کثیفی. مثل صرعها در حالت صرع. و ترجمه رهگذران را جلب کند و پولی... حال آنکه این جوان ایرانی، یکی از فرزندان این ملک و از جمله مالکان ثروت بی‌کران نفت و... چرا باید چنین کند و کاری و کسب و مشغله‌ای، حرفه‌ای برای چه نداشته باشد؟ چرا؟ نفتش را می‌برند با کشتیها و کشتیها و کشتیها، و گزرها و گشتیها، اما چرا چنین است؟ می‌بینید که باز هم یک سؤال است، یک پرسش است که بر چشم و دل خواننده باشعور گماشته می‌شود. شعر فقط یک منظومه که قصه یا قصه‌ها، داستان یا داستانکهایی را فقط روایت کند، نیست. (...). پس دیدیم که اینها اشاره به مسائل زمانه است. ولی صریح و شعار نیست و همچنین دیگر شعرهام. من هیچ شعری را بی‌مقصودی و هدفی نگفتم. شعر در نفس شعر و زمزمه‌اش به خاطر خطور می‌کند ولی همیشه یک چیزی را، یک هدفی را برای خود داشته‌ام، داشته‌ام دارم و تا باشم خواهم داشت. معتقدم ادبیات در صورتی جان خواهد داشت که همیشه حرفی و هدفی داشته باشد. باید حرفی برای گشتی و نبرد در پیش داشته باشد. وقتی هدفی داری، داشتی، همراه زمانه شدی، با آن هدف گلاویز شدی، مردم زمانه تو را رسماً می‌شناسند. وقتی درست حرف زدی و حرف دلت، شرف، مسئولیت و حرف مردم خود را زدی و حرف تقاضای تاریخ انسانی و شرفمند و پیشرو زمانه‌ات را زدی، آنوقت احتمالاً بل یقیناً مردم زمانه‌های بعد هم تو را به عنوان یک سند می‌شناسند، یک شاخص، یک درفش و... سندی که فلان کس در تاریخ زندگی خودش این طوری بوده و کرده. خلاصه من شعرم بی‌قصد و غرض نیست و همیشه ابعاد شعر من، ابعاد اجتماعی است. سیاسی است.

البته به جای خود غزل و عشقیات و توصیف و امثال اینها نیز گهگاه دارم. یا بعضی چیزهای فلسفه‌گونه و تأملات که بیشتر گرایش به فلسفه‌زلی و ابدی خیامی داشته و دارد. ولی بیشتر هم متوجه به سوی اجتماعیات و سیاسیات و اینها نیز هست. (...).

... در امر شعر و خلاقیت شعری از جهتی کار، کار زبان است.

همان بهرام ورجاوند / که پیش از روز رستاخیز خواهد خواست / هزاران کار خواهد کرد نام آور... / پس از او گیوبن گودرز / و باوی نوس بن نوذر / و گرشاسپ دلیر، آن شیر گندآور... / ایران را فرو کوبند... / بسوزند آنچه ناپاکی ست... / پاسخ: نه جانان... یکی آواره مرد است این بریشانگرد. / همان شهزاده از شهر خود رانده... / جواب: «به جای آوردم او را، هان... / بلی، دزدان دریایی و قوم جاودان و خیل غوغایی / به شهرش حمله آوردند، / و او مانند سردار دلیری نمره زد بر شهر... / اما پاسخی نشنفت... / صدایی بر نیامد از سری، زیرا همه ناگاه سنگ و سرد گردیدند / از اینجا نام او شد شهریار شهر سنگستان... / نه دارد انتظار هفت تن جاوید ورجاوند / دگر بیزار حتی از دریغاگویی و نوحه... / در او جاری هزاران جوی پر آب گل آلوده / و سیادان دریا بارهای دور / و بردنها و بردنها و بردنها / و کشتیها و کشتیها... / کبوتر دیگر: بگو آیا تواند بود کورارستگاری روی بنماید؟ / کلیدی هست آیا که ش طلسم بسته بگشاید؟

پاسخ: تواند بود. / پس از این کوه تشنه دره ای ژرف است، / در او نزدیک غاری تار و تنها، چشمه ای روشن... / چنین باید که شهزاده در آن چشمه بشوید تن. / غبار قهرها دلمردگی از خویش بزداید... / (زیرا) تواند بود و باید بود / زاسب افتاده او، زاصل.

«غریبم، قصه ام چون غصه ام بسیار / سخن پوشیده بشنو، اسب من مرده ست و اصلم پیر و پژمرده ست، / غم دل با تو گویم غار / کبوترهای جادوی بشارتگویی / نشنستند و تواند بود و باید بودها گفتند... / من آن شهر اسیرم، ساکنانش سنگ... / بشو تن مرده است آیا؟ / ویرف جاودان بارنده سام گرد را سنگ سیاهی کرده است آیا؟»

سخن می گفت، سردر غاز کرده، شهریار شهر سنگستان / سخن می گفت با تاریکی خلوت. / تو پنداری مغمی دلمرده در آتشگهی خاموش / زبیداد ایران شکوه ها می کرد. / ستمهای فرنگ و ترک و تازی را / شکایت با شکسته بازوان میترا می کرد. / عثمان قهرها رازار می نالید. / حزین آوای او در غار می گشت و صدا می کرد /

«... غم دل با تو گویم، غار / بگو آیا مرا دیگر امیدرستگاری نیست؟»

صدا نالنده پاسخ داد:

«... ماری نیست؟»

۳- شخصیت خصوصی اخوان

درحالی که «ففس تنگ است و در بسته ست»،^{۵۲} سالهای عمر شاعر در نبرد با ناروایی سپری می گردد. به سال ۱۳۴۴ توضیح می دهد: «نبرد با ناروایی ها باید در طبیعت شاعر باشد، نه در تصنع او. نفس حق و ناحق در این قبیل موارد بسیار زود و خوب آشکار

می شود... سرشت من چنین است که... باید به امری مقدس و بزرگ و، خیال می کنم، شاید عالی و بشری ایمان داشته باشم».^{۵۳}

در این سرما، گرسنه، زخم خورده / دویم آسیمه سر بر برف، چون باد. / ولیکن عزت آزادی را / نگهبانیم، آزادیم، آزاد.^{۵۵}

پرسید ز من اهل دلی: کیش تو چیست؟ / آزادی و صلح و صفا کیش من است.^{۵۴}

شاعر، زیبایی را که لازمه شعر است می پرستد و تا آنجا پیش می رود که می گوید:

گر توانایی و گردانایی ست / برترین نام خدا زیبایی است.^{۵۷}
اخوان مردم کشورش را دوست دارد: مردم! ای مردم، / من اگر جغدم، به ویران بوم، / یا اگر بر سر / سایه فرهما دارم، / هر چه هستم از شما هستم؛ / هر چه دارم از شما دارم. / مردم! ای مردم، / من همیشه یادم است این، یادتان باشد...^{۵۸}

اخوان، مصدق را دوست دارد و در سال ۱۳۳۵ برای او به عنوان «پیرمحمداحمدآبادی» شعری زیبا می سراید، که منتخبی از آن نقل می شود:

دیدم دلا، که یار نیامد / گرد آمد و سوار نیامد... / سوزد دلم به رنج و شکایت / ای باغبان، بهار نیامد... / ای شیربیر بسته به زنجیر / کز بندت ایچ عار نیامد... / زی تشنه کشتگاه نجیبیت / جز ابر زهر بار نیامد... / ای نادر تو ادر آیام / کت فرو بخت یار نیامد / دیری گذشت و چون تو دلیری / در صف کارزار نیامد... / وان رنج بی حساب تو، در داگ / چون هیچ در شمار نیامد / وز سفله یاوران تو در جنگ / کاری بجز فرار نیامد... / چندان که غم به جان تو بارید / باران به کوهسار نیامد.^{۵۹}

روزگار همچون زمستان است، اما در دل و آواز شاعر «ما»، بهار: ... زمستان گو بیوشد شهر را در سایه های تیره و سردش، / بهار آنجاست، ها، آنک طلاهی روشنش، چون شعله ای در دود. / بهار اینجاست، در دلهای ما، آوازهای ما / و پرواز پرستوها در آن دامان ابرآلود. / هزاران کاروان از خوبتر پیغام و شیرین تر خیر پویان و گوش آشناجویان...^{۶۰}

این شعر سروده سال ۱۳۳۹ است. از نظر مضمون با دیگر شعرهای «نومیدانه» - و حتی با پایان قطعه شعر - نمی خواند: تناقضی که ذکرش گذشت.

در هر حال به جوانها امیدوار است:

رسیده ایم من و نوبتم به آخر خط

نگاه دار، جوانها بگو سوار شوند^{۶۱}

اما اخوان در يك مصاحبه برگرفته از دیچه ای بر ادبیات امروز ایران، که در زمان انتشار باغ بی برگی (شهریور ۱۳۷۰) هنوز از طرف انتشارات آگاه زیر چاپ بوده، سخنانی دارد سخت جالب و

شعر «کتیبه» اخوان. اینک بخش‌هایی از آن شعر:

فتاده تخته سنگ آن سوی تر، انگار کوهی بود. / و ما این سو
نشسته، خسته انبوهی. / زن و مرد و جوان و پیر، / همه با
یکدیگر بی‌وسه، لیک از پای، / و باز نجیر. / اگر دل می‌کشیدت
سوی دلخواهی / به سوی می توانستی خزیدن، لیک تا آنجا
که رخصت بود [تازنجیر ...

ندانستیم / ندایی بود در رویای خوف و خستگی‌ها مان، / و یا
آوایی از جایی، کجا؟ هرگز نپرسیدیم. / چنین می‌گفت: /
«فتاده تخته سنگ آن سوی، و زبیشینیان پیری / بر او رازی
نوشته است، هر کس طاق هر کس جفت ...» / (... شیبی که
لعنت از مهتاب می‌بارید / و پاهامان ورم می‌کرد و می‌خارید /
یکی از ما که زنجیرش کمی سنگین تر از ما بود، / لعنت کرد
گوشش را و نالان گفت: «باید رفت» / و ما با خستگی گفتیم:
«لعنت بیش بادا گوشمان را چشممان را نیز، باید رفت» / و
رفتیم و خزان رفتیم تا جایی که تخته سنگ آنجا بود. / یکی از
ما که زنجیرش رهاتر بود، بالا رفت، آنگاه خواند: / «کسی راز
مرا داند / که از این رو به آن رویم بگرداند.» / و ما بالذتی بیگانه
این راز غبار آلود را / مثل دعایی زیر لب تکرار می‌کردیم / و
شب شطّ جلیلی بود پیر مهتاب.

هلا، يك... دو... سه... دیگر بار / (... عرق ریزان، عزا،
دشنام - گاهی گریه هم کردیم / هلا، يك، دو، سه، زین سان بارها
بسیار. / چه سنگین بود اما سخت شیرین بود پیروزی. / و ما با
آشنا تر لذتی، هم خسته هم خوشحال، / ز شوق و شور مالا مال.

یکی از ما که زنجیرش سبکتر بود، / به جهد ما درودی گفت
و بالا رفت. / (... نگاهش را روبرو بود ناپیدای دوری، ما
خروشیدیم: / «بخوان!» / او همچنان خاموش. / «برای ما
بخوان!» / خیره به ما ساکت نگاه می‌کرد. / پس از لختی / در
اثنایی که زنجیرش صدا می‌کرد، / فرود آمد. گرفتیمش که
پنداری که می‌افتاد. / نشاندمش. / به دست ما و دست خویش
لعنت کرد. / «چه خواندی، هان؟» / مکید آب دهانش را و
گفت آرام: / «نوشته بود / همان، / کسی راز مرا داند، / که از
این رو به آن رویم بگرداند.»

نشستیم / و / به مهتاب و شب روشن نگه کردیم. / و شب
شطّ علیلی بود.^{۲۲}

یکی دیگر از شعرهای معروف او در این باره «زمستان» است که
هم وصف کامل فصل آخر سال است، عالی و دقیق، و هم شعری
است سیاسی درباره دورانی که او در آن به سر می‌برده است. اینک

بخش‌هایی از آن شعر:

سلامت رانمی خواهند پاسخ گفت، سرها در گریبان است. /
کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را. نگه جز
پیش پارادید، نتواند، / که ره تاریک و لغزان است. و گر دست
محبت سوی کس یازی، / به آکراه آورد دست از بغل بیرون: /
که سرما سخت سوزان است. نفس، کز گرمگاه سینه می‌آید
برون، ابری شود تاریک. / چو دیوار ایستد در پیش
چشمات. نفس کاین است، پس دیگر چه داری چشم / ز چشم
دوستان دور یا نزدیک؟ مسیحای جوانمرد من! ای ترسای پیر
پیرهن چرکین! / هوا بس ناجوانمردانه سرد است. ...
آی... دمت گرم و سرت خوش باد! / سلامم را تو پاسخ
گویی، در بگشای!

به پیر التماس می‌کند:

حریقا! / میزبان! میهمان سال و ماهت پشت در چون موج
می‌لرزد / تگرگی نیست، مرگی نیست. / صدایی گرشنیدی،
صحبت سرما و دندان است. ...

سلامت رانمی خواهند پاسخ گفت. / هوا دلگیر، درها
بسته، سرها در گریبان، دستها پنهان: / نفسها ابر، دلها خسته و
غمگین، / درختان اسکلتهای بلور آجین، / زمین دلمرده،
سقف آسمان کوتاه، / غبار آلوده مهر و ماه، / زمستان است.^{۲۵}

اگر این شعر - وصف طبیعت به جای خود محفوظ - توصیف
دقیق و واقع‌بینانه زمان شاعر نباشد، پس چیست؟ و چنین است دیگر
شعرهایی که آمد و نیز «قرن شکلک چهر»^{۲۶}، «قرن بی آزمون»^{۲۷}، «از
تهی سرشار»^{۲۸}، «بردها و بردها»^{۲۹} (در مورد غارت جهان سوم)،
«صدقافله رفتند و به مقصود رسیدند - ما این خرنک لنگ زجوی
نجهاندیم»^{۳۰}، «جوی خشکیده»^{۳۱}.

«بی آزمون قرن» و «شکلک چهری» قرن بیستم، در روزگار
شاعر، پیشگویی بود و امروز حقیقتی مسلم.

«قصه شهر سنگستان» (که شرح آن در پایان مقاله خواهد آمد)، به
سبب طولانی بودن شعر (۸ صفحه تمام) همه قابل نقل نیست، پس به
گونه‌ای که به تمامیت شعر لطمه نخورد خلاصه آن را می‌آورم:

«دوتا کفتر» بر شاخهٔ سدر کهنسالی، مهربان با هم، نشسته‌اند.

یکی می‌پرسد: این که خوابیده‌ست اینجا کیست؟ و پاسخ می‌شوند:

«پریشانی غریب و خسته، ره گم کرده را ماند.» و راهی که پیش

می‌گیرد: «ازین سو، سوی خفتنگاه مهر و ماه، راهی نیست / بیابانهای

بی‌فریاد و کھساران خار و خشک و بی‌رحم است. / وز آن سو، سوی

رستنگاه ماه و مهر هم، کس را پناهی نیست. / یکی دریای هول هایل

است و خشم توفانها. / سدیگر سوی تفته دوزخی پرتاب. / و آن

دیگر بسبب زهریراست و زمستانها. / راهایی را اگر راهی ست، / جز

آن راهی که رویدزان گلی، خاری، گیاهی نیست ...»

و دومی می‌گوید نه. «نشانیها که می‌بینم در او بهرام را ماند، /

است، آری، شبی بس هولناک / لیک پشت تپه هم روزی نبود.
باز ما ماندیم و شهر بی تپش / و آنچه گفتار است و گرگ و
روبه ست. گاه می گویم فغانی بر کشم، / باز می بینم صدایم
کو ته ست.

(در اینجا شاعر به واپس می نگرَد: در زندان است. مادرش با
گریه به ملاقاتش می آید. با اشاره می گوید که تنفر نامه بنویسد و
راحت شود. پاسخ منفی است. گوید «آخر... پیر هاتان نیز...
هم...» / گویمش «اما جوانان مانده اند.» - اینها دروغ است و فریب.
بسیار از این حرفها شنیده است. گوید «اما خواهرت، طفلت،
زنت...؟» من نهم دندان غفلت بر جگر. چشم هم اینجا دم از کوری
زند، / گوش کز حرف نخستین بود کر. و آخرین حرفش - که: این
جهل است و لجاج / و آخرین حرفم ستون است و فرج. / پس از آزادی:
آبها از آسیا افتاده؛ لیک / باز ما ماندیم و عدل ایزدی. و آنچه
گویی گویدم هر شب زخم: «باز هم مست و تهی دست
آمدی؟» آن که در خونش طلا بود و شرف / شانه‌ای بالا
تکاند و جام زد. چتر بولادین ناپیدا به دست / روبه ساحلهای
دیگر گام زد. در شگفت از این غبار بی سوار / خشمگین، ما
ناشر یفان مانده ایم. آبها از آسیا افتاده؛ لیک / باز ما یا موج و
توفان مانده ایم. هر که آمد بار خود را بست و رفت / ما همان
بدبخت و خوار و بی نصیب. زان چه حاصل، جز دروغ و جز
دروغ؟ / زین چه حاصل، جز فریب و جز فریب؟ باز می گویند:
فردای دگر / صبر کن تا دیگری پیدا شود. کاوه‌ای پیدا
نخواهد شد، امید! / کاشکی اسکندری پیدا شود.

چا دارد که چند لحظه در این قطعه بی مانند که در تاریخ
اردیبهشت ۱۳۳۵ سروده شده است دقیق شویم. بدیهی است که این
شعر سیاسی در اوج نوید می سروده شده است. شاعر از پیدایش
کاوه^{۴۱} سرخورده است و آرزو می کند که اسکندری پیدا شود و همه
چیز را خراب کند و به آتش بکشد! البته این لحظه، لحظه خشم
است و خشم دیر یازود فرو می نشیند. جز این، شعر، کاملاً
واقع بینانه است: پس از کودتا دیکتاتور بی مغزی به عنایت رهبر
«جهان آزاد» بر ایران مسلط شده که نمی گذارد «گلی باز شود».^{۴۲} و
این داستان دیگری دارد. همین اشارت بس که باغ را از نجات زوده
است. ^{۴۳} بقیه شعر روشن و روشنگر است. می ماند این بیت: این
شب است، آری، شبی بس هولناک / لیک پشت تپه هم روزی نبود.
مصراع اول اشاره به «جهان آزاد» دارد و بلایی که بر سر ما آورد؛ و
مصراع دوم اشاره به «سوسیالیسم موجود» است. اخوان در سال
۱۳۳۵ از کجا می دانسته که «پشت تپه هم روزی نیست؟» باید گفت
که نبوغ ادبی به قلمرو سیاست نیز راه یافته است، و گر نه از آن زمان به
بعد برده‌های بسیاری باید کنار رود تا این حقیقت آشکار شود (آن هم
برای کسانی که چشم بینا و گوش شنوا دارند).

بیشتر گفتیم که شباهت زیادی هست میان اسطوره «سیزیف» و

خواهیم دید که شاعر چقدر به دستور یا راهنمایی نظریه پرداز
انقلاب گوش می دهد. ناگفته نماند که این امید که از اسطوره‌های
یونان گرفته تا ژانف از آن سخن می گویند نیاز به بحث مستقلاً دارد.
آنچه در اینجا مطرح است امید ژانفی است که هم میلیونها نفر را به
حرکت در می آورد و در عین حال آنان را فریب می دهد. حتی
نویسنده بزرگ و انسان هوشیاری چون ماکسیم گورکی، پس از
عمری مبارزه در راه انسانیت و سرو کله زدن با دیکتاتوری چون لنین،
سرانجام در دام امید ژانفی گرفتار می شود.^{۴۵}

در هر حال، اخوان با یک نهب زمانه و یک تجربه از خواب بیدار
می شود. در حالی که بسیاری از مدعیان اندیشه و هنر و... همچنان
در خواب می مانند. بعد ضربه‌ها و نهب‌های متعدد از راه می رسد.
هر بار گروهی از خواب می بیدارند و طرفه آن که خواب، چنان شیرین و
دل انگیز است که عده‌ای نه چندان کم پس از رعد و برق‌های زیاد -
همچنان خواب را ترجیح می دهند.^{۴۶}

دیوان‌های شعر اخوان مجموعه‌ای است از شکست و نوید و
نفرین به زمین و زمان.^{۴۷} چرا؟ چون کشور، اسیر بیگانه شده و پس از
آن همه امیدواری، دیگر راه بیرون شدن از تاریکی به نظر شاعر
نمی آید. آیا هیچ امیدی نیست؟ اخوان پاسخ می دهد که: آری
نیست. اما در باطن باز هم امید هست. سیمون دوبووار می گوید:
«آنکه می گوید امیدی نیست، در واقع، همین گفتن دلیل بر آن است
که به چیزی امید دارد و الا همین راه نمی گفت».

اسماعیل خوبی می نویسد:

اخوان را، از دیدگاه سیاست «شاعر شکست» نامیده اند. از
دیدگاه شعر، اما اخوان بیگمان، از بزرگترین شاعران بیروزی
است.^{۴۸}
به این سخن باز خواهیم گشت: اما پیش از آن لازم است نگاهی
بیفکنیم به شعرهای «نومیدانه» شاعر. نخست وضع بس از کودتا و
(کاوه یا اسکندر):

موجها خوابیده اند، آرام و رام، / طیل توفان از نوا افتاده است.
چشمه‌های شعلهور خشکیده اند، / آبها از آسیا افتاده است.
در مزار آباد شهر بی تپش / وای جغدی هم نمی آید به گوش.
درمندان بی خروش و بی فغان، / خشمناکان بی فغان و
بی خروش. آنها در سینه‌ها گم کرده راه، / مرغان سرشان به
زیر بالها. در سکوت جاودان مدفون شده ست / هر چه غوغا
بود و قیل و قالها. آبها از آسیا افتاده است، / دارها بر چیده،
خونها شسته اند. جای رنج و خشم و عصیان بوته‌ها، /
پشکبتهای^{۴۹} پلیدی رسته اند. مشت‌های آسمان کوب قوی /
واشده است و گونه گون رسوا شده است. یا نهان سیلی زنان، یا
آشکار / کاسه پست گدایها شده ست. خانه خالی بود و خون
بی آب و نان، / و آنچه بود، آس دهن سوزی نبود. این شب

«پایتخت این کز آیین قرن دیوانه» را تسخیر خواهند کرد و آیین داد و دهش خود را آنجا به کرسی خواهند نشاند.^{۲۸} در آن دوران شعرهای بسیاری درباره امید به آینده درخشان و نزدیک سروده شد. یکی نوشت «راه دوری نماند تا منزل». خوش سخن تر از همه سرود: «در نهفت پرده شب دختر خورشید / گرم می‌بافد / دامن رقاصه صبح طلایی را...»^{۲۹} و خود اخوان:

بی انقلاب مشکل ماحل نمی‌شود / وین وحی بی مجاهده منزل نمی‌شود / من تشنه حقیقت محضم بگو امید / بی انقلاب مشکل ماحل نمی‌شود.^{۳۰}

و نیز:

عاقبت حال جهان طور دگر خواهد شد / زبر و زیر یقین زیرو زبر خواهد شد / این شب تیره اگر روز قیامت باشد / آخر الامر بهر حال سحر خواهد شد / گوید امید - سر از باده پیروزی گرم / رنجبر مظهر آمل بشر خواهد شد.^{۳۱}

این دو شعر مربوط به سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ است؛ یعنی زمانی که شاعر دوره بیست سالگی را می‌گذراند؛ هنگامی که بیشتر تحصیل کردگان اروپا (جز انشعاب کنندگان) این سخنان را در بوق و کرنا بدمند، جوانی بدان سن و سال معذور است.

شاعر (و سایر جوانان و پیران) در کار «این میاد آن باد» گفتن اند که «ناگهان طوفانی سیه» برمی‌خیزد و بنای امید عده‌ای حساس را فرو می‌ریزد....

دریابندری در دنباله سخنانی که در صفحه پیش از او نقل کردیم، می‌آورد:

حقیقت این است که اخوان هیچ وقت [به حزب توده] زیاد «امیدوار» نبود. جبهه‌ای که اخوان در آن مبارزه می‌کرد... چند سال پیش از مرداد ۳۲ نیز ضربه سختی خورده بود و زخم هولناکی برداشته بود... و اخوان با همان نبوغ زودرسی که سپس از خود نشان داد، در در احساس کرده بود.^{۳۲} سپس می‌افزاید:

رویدادی را که اینجا نقل می‌کنم از زبان خود او شنیده‌ام. پس از برچیده شدن بساط فرقه دموکرات آذربایجان در آذر ۱۳۲۵ و شکست جبهه چپ در سایر نقاط ایران، اخوان، که آن روز در حدود هجده سال دارد سخت آزرده خاطر می‌شود^{۳۳} و شعری از سرنومیدی و شکایت از شکست می‌سازد و برای چاپ به روزنامه «مردم» می‌برد. شعر او نظر احسان طبری را که از مسئولان آن روزنامه بوده است می‌گیرد و او اخوان را به دفتر خود دعوت می‌کند. طبری، که به نظر اخوان جوان بسیار خوش سیما و زبان آوری می‌آید، پس از نطق مختصر و مؤثری درباره مضار نومیدی و شکست‌پذیری و ضرورت امید به اطلاع اخوان می‌رساند که شعرش قابل

ادبی به صلاحیت اخوان سراغ نداشت و وساطت او به این سبب بود (البته اخوان صرفاً به علت همشهری بودن مدیر وارد روزنامه‌اش شده بود و از جریان‌های پشت پرده اطلاعی نداشت).

اما دلایل زیادی وجود دارد که درد همیشگی اخوان درد اجتماعی و عشق به وطن بوده است:

الف - گواهی تقریباً تمام کسانی که در یادنامه او مقاله نوشته‌اند.

ب - اظهارات دوست و هم‌نشین بیست و چندساله او شفیعی کدکنی چه در صحبتی که شخصاً با او داشتیم، چه در گفت‌وگو با دیگران و با شاگردانش.

پ - عشق او به وطن که مورد قبول نویسنده مطالب مورد بحث نیز هست و در این مقاله بعداً به آن اشاره خواهد شد.

ت - اگر اخوان زندگی خود را پس از زندان رفتن، یکسره وقف شعر کرد و از خیر فعالیت سیاسی گذشت و شعر «ناامیدانه» سرود، صرفاً به سبب سر خوردگی از حزب توده بود، و وقف کردن عمر در راه شعر برای کسی چون اخوان چه بهتر...^{۳۴}

ث - اخوان به صراحت می‌گوید: «من مرثیه گوی وطن مرده خویشم».^{۳۵}

۲- اخوان شاعر سیاسی

اخوان شاعری سیاسی بود. این معنی را نجف دریابندری^{۳۶} و تقی‌پور نامداریان^{۳۷} و سیمین بهبهانی^{۳۸} و محمد مختاری (با اشاره به حسن اجتماعی شاعر)^{۳۹} تأیید کرده‌اند.

این جنبه سیاسی شعر به صورت وطن‌دوستی شدید (که متأسفانه گاه کار را به افراط می‌کشاند) تجلی می‌کند. و این جنبه است که یکی از معاصران می‌گوید که اخوان چاره دردهای امروز ایران را در زنده کردن تمدن قبل از اسلام می‌داند!

اما درباره جستجوی یأس و امید در شعر اخوان، نخست باید به امید کاذبی که کمونیسم در ایران و جهان ایجاد کرد، توجه نمود.

طوفانی که در ۱۹۱۷ م. از مسکو برخاست در سراسر جهان و نخست در اروپا - امید فراوانی به وجود آورد، بطوری که تقریباً تمام روشنفکران فرانسه، حتی کسانی که بعدها از نام آورترین منتظران کمونیسم شدند در این دام افتادند. حتی از مردمان خون‌سرد انگلستان سه چهارم تن از معروف‌ترین روشنفکران آن کشور - از جمله برناردشا - متمایل به کمونیسم شدند. در حالی که غالب اندیشه‌های مارکس متنگی به «اسطوره» بود و وعده‌لنین اساسی جز دروغ و فریب نداشت و چه بسا فریبندگی این مرام در قدرت اسطوره و بویژه نیروی امیددهندگی بود.^{۴۰} و چون وضع چنین بود، طبیعی بود که اخوان هفده - هجده ساله هم در این راه افتد و لقب «امید» را بر نام خود بیفزاید.

دریابندری در این باره می‌نویسد:

آنها [صاحبان شور و امید] گمان می‌کردند که به زودی

می‌شود.

د) مطالعه بازارهای منطقه‌ای آموزش عالی و برنامه‌ریزی برای ایجاد شرایط و محیط مناسب دانشگاهی جهت پذیرش دانشجویان خارجی، همکاری‌های علمی، انجام دادن پروژه‌های مشترک منطقه‌ای و بین‌المللی و تبادل تجربه‌ها و نوآوری‌های آموزشی و علمی.

ذ) بازسازی آموزش عالی بر اساس برنامه‌ریزی برای ایجاد زیرساخت‌های مخابراتی مناسب برای بهره‌گیری از فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی به صورت سریع، ارزان و با پهنای باند زیاد، به نحوی که در همه جا در دسترس باشد.

ر) تأکید بر استفاده از ابزارها و مدل‌های آموزشی، به‌ویژه آموزش از راه دور، برای گسترش آموزش عالی، کوتاه کردن دوره‌های آموزشی، کاربرد نوآموزها، افزایش کیفیت آموزش و بهره‌گیری بیش از پیش از نرم‌افزارهای قابل استفاده در یادگیری مبتنی بر شبکه.

ز) گسترش برنامه‌ها و کارگاه‌های آموزشی فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی به‌ویژه با تأکید بر تغییر نگرش اعضای هیأت‌های علمی دانشگاه‌ها در خصوص استفاده از ابزارها و مدل‌های جدید آموزش، نقش‌های جدید و تضمین موقعیت آنها، فرصت‌ها و تهدیدهای فن‌آوری اطلاعاتی، ضرورت بازنگری محتوا و برنامه‌های درسی، ضرورت آموزش حرفه‌ای مداوم برای اعضای هیأت‌های علمی و...

ث) کوشش برای بررسی جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و تربیتی فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، به‌ویژه در آموزش عالی و شناخت دقیق محدودیت‌های استفاده از این ابزارها و ضرورت تعیین راهکارهای بومی مبتنی بر مطالعات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی در مواجهه با پدیده تأثیرگذار «بین‌المللی شدن آموزش عالی» و به کارگیری مؤثر «فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی».

س) تأکید بر مهارت‌های تعامل، گفتگو، همکاری و ارتباط در سطح بین‌المللی به مثابه یکی از مهم‌ترین مهارت‌های شهروندی دنیای اطلاعات و ارتباطات، با توجه به ضرورت ایجاد محیط مناسب

برای شناخت و تمرین این مهارت‌ها در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی.

ش) مطالعه همه‌جانبه‌ی آمدهای فرهنگی و اجتماعی فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی برای آموزش عالی کشورهای جهان سوم و به‌ویژه موضوعاتی چون تغییر شکل فرار مغزها (به تعبیر رئیس بخش آموزش عالی سازمان بین‌المللی یونسکو^۷، در این شرایط مغزها در میان ما هستند، ولی عملاً با ما و برای ما نیستند)، تغییر شرایط عوامل منطقه‌ای برای رقابت با آموزش عالی ملی و جذب دانشجویان و سرمایه‌های ملی با استفاده از آموزش از راه دور و مبتنی بر شبکه.

یادداشت‌ها

1. integrated approach
2. internationalisation of higher education
3. internationalisation
4. globalisation
5. unification
6. cooperation

۷. برای مثال می‌توان به کنفرانس «بین‌المللی شدن آموزش عالی» اشاره کرد که به کوشش انجمن بین‌المللی دانشگاه‌ها (International Association of Universities) و با همکاری مؤثر دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی فرانسه، به‌ویژه دانشگاه‌های شهر لیون و از جمله دانشگاه لیون (Université de Lyon)، دانشگاه لومیه (Université Lumiere)، دانشگاه زان-ساون (Université de Savoie)، دانشگاه ژان-موننت (Université Jean Monnet)، دانشگاه ژان-مولین (Université Jean Moulin)، دانشگاه ژوزف-فوریه (Université Joseph Fourier)، مدرسه عالی لیون (Ecole Normale Supérieure de Lyon)، دانشگاه کلود برنارد لیون (Université Claude Bernard Lyon) و انجمن‌های منطقه‌ای دانشگاه‌ها در اروپا، کشورهای عربی، آفریقا، کشورهای اسلامی، آمریکای لاتین و سازمان بین‌المللی یونسکو در روزهای ۱۲ و ۱۳ آوریل ۲۰۰۲ میلادی در دانشگاه کلود برنارد لیون برگزار شد و بیش از ۳۰۰ نفر از رؤسا، معاونان و اعضای هیأت‌های علمی دانشگاه‌های سراسر جهان در آن حضور داشتند. این کنفرانس با عنوان اصلی «بین‌المللی شدن آموزش عالی: سیاست و عمل» (Internationalisation of Higher Education: Policy & Practice) در محورهای ذیل

○ بهره‌گیری از ابزارها و مدل‌های آموزشی مبتنی بر فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، دانش، مهارت و نگرش نسل بزرگسال جامعه را به روز می‌سازد، به کاهش شکاف فرهنگی و جدایی‌نسل‌های اجتماعی کمک می‌کند و لزوم بروز شکاف دیجیتال در سطوح ملی و بین‌المللی جلوگیری می‌نماید.

41. Unesco Institute for Information Technologies in Education
42. University of Wisconsin
43. University of the Virgin Island
44. learning society
45. network society
46. Internationalisation of Higher Education: Policy & Practice
47. Koji Teshima
48. Kyoto University of Education
49. Nobuya Higuchi
50. Teikyo University
51. Richard Szippel
52. Nanzan University
53. Islamic University of Technology
54. Marin Hristov
55. Technical University of Sofia
56. William Yong Chuan
57. Nakai University
58. Chan Suk Park
59. Kyong Pook National University
60. Jaime Porta
61. University of Lleida
62. University of Balamand
63. Information Technology (IT)
64. Instructional Technology (IT)
65. American Council on Education
66. McDonaldisation of higher education
67. Division of Higher Education, UNESCO

منابع

الف - منابع فارسی

۱. سرکار آرائی، محمدرضا (۱۳۸۱). «رویکرد فرهنگی به درس جغرافیا در مدارس دوره ابتدایی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۷۸-۱۷۷، صص ۱۶۵-۱۵۸.
۲. سرکار آرائی، محمدرضا (۱۳۸۰). «فن آوری اطلاعات و ارتباطات و چالش های اساسی فراسوی صنعت نشر»، روزنامه همشهری، شماره های ۲۶۳۰ و ۲۶۳۲، پنجشنبه (۴ بهمن) و شنبه (۶ بهمن) ۱۳۸۰، صص ۱۵ و ۲۷.
۳. سرکار آرائی، محمدرضا (۱۳۷۰). مطالعه تطبیقی آموزش و پرورش ایران و ژاپن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

ب - منابع انگلیسی

1. Fielden, J. and Abercromby, K. (2001). *Accountability & International Cooperation in the Renewal of Higher Education*, Paris: UNESCO.
2. Ginkel, H. & Seddoh, K. (2002). "Challenges, Perceptions & Priorities: Inter-

برنامه ریزی و اجرا شد:

۱. حرکت دانشجویان و اعضای هیات علمی: چه کارهایی باید انجام شود؟
۲. بین المللی شدن برنامه های درسی: چرا و چگونه؟
۳. گفتگوی بین فرهنگی: چه فرصتهایی در دانشگاهها وجود دارد؟
۴. راهبردهای تأسیسی یا آکادمیک برای بین المللی شدن؛
۵. موانع بین المللی شدن: نگرش ها، منابع و سیاستها؛
۶. نقش فن آوری های اطلاعاتی و ارتباطی، دانشگاه مجازی و آموزش از راه دور در بین المللی شدن؛
۷. نقش سازمان دانشگاهی در بین المللی شدن آموزش عالی.

8. intercultural dialogue
9. from elite stage to the mass
10. information society
11. self-learning
12. E-book
13. digital library
14. E-journal
15. web resources
16. E-mail
17. University and Information Technologies
18. E-learning software
19. From Traditional to Virtual University
20. vision
21. mission
22. IAU/UNESCO Information Centre on Higher Education
23. Towards a Century of Cooperation: Internationalisation of Higher Education
24. web learning environment
25. compact disk (CD)

۲۶. برای مثال می توان به Hyper Card که در اصطلاح آن را CD-Rom Based Authoring Tools می نامند، اشاره کرد.

27. Web- Based Authring Tools
28. Frontpage
29. Web- Based Course Management Tools
30. Blackboard
31. Web CT, (The World Wide Web Course Tools)
32. Lotus
33. E-university
34. web-based instruction
35. digital divided
36. E-worker
37. The Indira Gandhi National Open University
38. Open University
39. Sukhothai Thammathirat Open University
40. Massey University

○ آموزش از راه دور مبتنی بر شبکه، دو شرط ممتاز برای یادگیری اثربخش دارد: برخورد آموزشی تأکید می کند و به بهترین وجه امکان توسعه آن را به صورتی جذاب فراهم می آورد و با تشکیل کلاسهای مجازی و محیطهای گفتمان گروهی، امکان دسترسی به مخاطبان جهانی، مهارتهای لازم برای تعامل و کار از راه دور را در دانشجوین پرورش می دهد.

○ اگر از فن آوری اطلاعاتی
 صرفاً در جهت مصرف
 اطلاعات و داده‌های علمی
 پایگاه‌های اطلاعاتی جهان
 استفاده کنیم بهره‌گیری از این
 فن آوری را در دانشگاه‌ها تا
 سرحد تکنولوژی آموزشی
 پایین آورده‌ایم. مهم این
 است که با استفاده از این
 فن آوری بتوانیم در تولید علم
 سهمیم شویم.

ucation, Moscow: Unesco.

15. Watson, J.F. (2001). "Identifying e-Learning Strategies & Techniques", URL: <http://show.elearningexpos.com/elamingexpo/V31/index.cvn>.
16. Young Michael, F.D. (1998). **The Curriculum of the Future; From the New Sociology of Education to a Critical Theory of Learning**, London: Falmer Press.

ج- پایگاه‌های اطلاعاتی

- URL: <http://www.edugate.org>
 URL: <http://www.unesco.org/iau>
 URL: <http://www.unesco.org>
 URL: <http://icdl.open.ac.uk>
 URL: <http://www.rond-point.ulaval.ca>
 URL: <http://www.geteducated.com>
 URL: <http://www.srec.sred.org>
 URL: <http://www.mindedge.com>
 URL: <http://microlib.cc.utexas.edu>
 URL: <http://www.base.odl.org>
 URL: <http://www.Knc.lib.umich.edu>
 URL: <http://classnet.cc.iastate.edu>
 URL: <http://www.webct.com>
 URL: <http://www.imsproject.org>
 URL: <http://www.col.org>
 URL: <http://www.ivu.com>
 URL: <http://www.cvc.edu>
 URL: <http://www.ctdlc.org>
 URL: <http://flcampus.org>
 URL: <http://www.admin.uiuc.edu>
 URL: <http://www.gnacademy.org>
 URL: <http://www.itcnetwork.org>
 URL: <http://www.adec.edu>
 URL: <http://www.shu.ac.uk>
 URL: <http://www.ihets.org>
 URL: <http://www.avucs.com>
 URL: <http://www.uvf.org>
 URL: <http://www.online.edu>
 URL: <http://www.unesco.org/education/wche>
 URL: <http://www.unescobkk.org>
 URL: <http://www.unesco.org/education/tlsf>
 URL: <http://www.mnemo.com>
 URL: <http://www.presseenligne.com>
 URL: <http://www.ec-lyon.fr>
 URL: <http://www.massey.ac.nz>
 URL: <http://www.ntu.edu>
 URL: <http://www.unesco.ca>
 URL: <http://www.ens-lsh.fr>
 URL: <http://www.elsevier.com>
 URL: <http://www.blk-bonn.de>
 URL: <http://www.frauen.ans-netz.de>
 URL: <http://www.vernetztes-studium.de>

- nationalisation of Higher Education", International Association of Universities Newsletter, Vol. 8, Number 2-3, May-July 2002, pp. 1-4.
3. Henry, M.; Lingard, B.; Rizvi, F. & Taylor, S. (2001). **The OECD, Globalisation & Education Policy**, International Association of Universities Issues in Higher Education, The Netherlands: Pergamon.
4. Huber, L. (Ed.). (1992). "Interdisciplinary Studies", Special Issue, **European Journal of Education** 27, 3.
5. Huber, L. (2002). "From General Education to Interdisciplinary Studies", **Higher Education Policy**, 15, pp. 19-31.
6. International Association of Universities (IAU). (2002). **Internationalisation of Higher Education: Policy & Practice**, Conference Report, 12-13 April 2002, France.
7. Kelly, T. (2001). **E-Learning Solutions**, URL: <http://show.elearningexpos.com/elearningexpo/V31/index.cvn>.
8. OECD. (1996). **Internationalisation of Higher Education**, France: Centre for Educational Research & Innovation.
9. Robinson, P. (1999). "Transnational Higher Education & Faculty Unions: Issues for Discussion & Action", Paper Presented at the International Conference on International Higher Education, Budapest, Hungary, September 23-25, 1999.
10. Scott, D.K. (2002). "General Education for an Integrative Age", **Higher Education Policy**, 15, pp. 7-18.
11. Scott, D.K. (2001). "Learning in an Integrative Age: The University of Communication", In E.D. Haidemenakis (Ed.), **The Sixth Olympiad of the Mind: The Next Communication Civilization**, The International S.T.E.P.S. Foundation.
12. Seddoh, K.F. (2002). "Internationalisation in Higher Education: Policy & Practice", Paper Presented at the International Conference on Internationalisation of Higher Education, Lyon, France, April 12-13, 2002.
13. Smith, J.P. (2001). **The Two Biggest Mistakes You Make When Establishing a Corporate University** URL: <http://show.elearningexpos.com/elearningexpo/V31/index.cvn>.
14. UNESCO. (2002). **Distance Education for the Information Society: Policies, Pedagogy & Professional Development**, Unesco Institute for Information Technologies in Ed-